

# نقد و بررسی کتاب

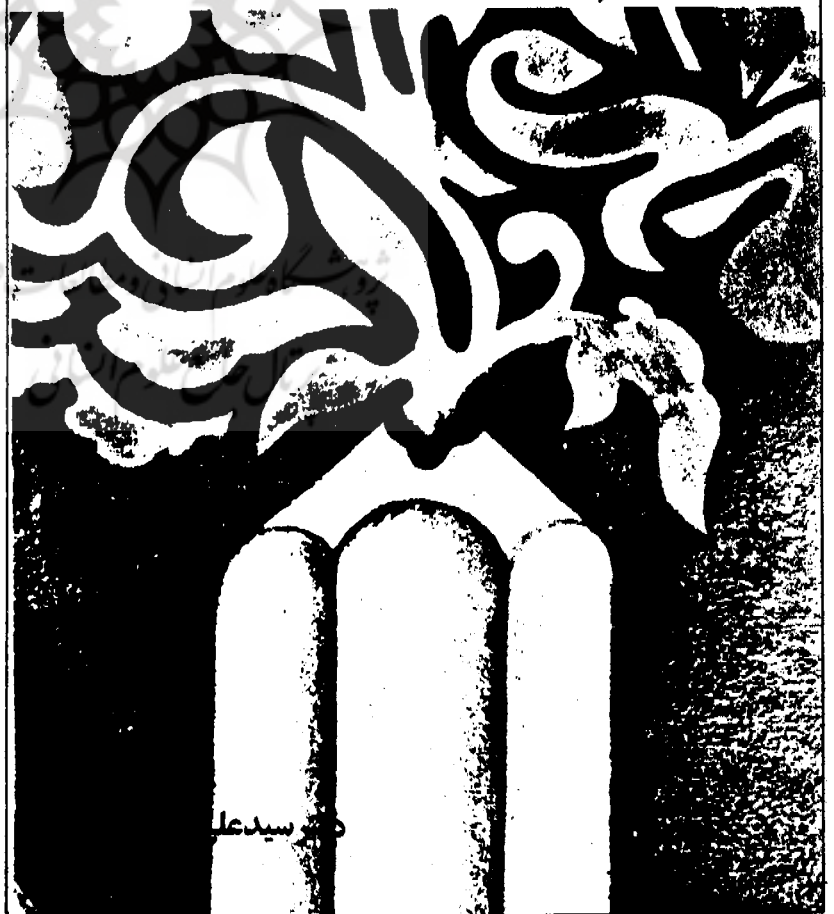
خسرو باقری

کتاب «مباحثی چند پیرامون مبانی تعلیم و تربیت اسلامی» توسط دکتر سید علی اکبر حسینی، استاد دانشگاه شیراز تألیف گردیده است. این کتاب در ۳۱۶ صفحه تنظیم شده و دفتر نشر فرهنگ اسلامی به چاپ آن مبادرت نموده است. منظور از تألیف کتاب، بدست دادن طرحی در مورد مبانی تعلیم و تربیت اسلامی است. برای اینکه تصویری اجمالی از مطالب کتاب در ذهن خواننده ترسیم گردد عناوین فصول شش گانه آن را ذکر می‌کنیم:

- ۱ - مقدمه ای بر تعلیم و تربیت اسلامی.
- ۲ - منابع تعلیم و تربیت اسلامی.
- ۳ - چشم اندازهای نظام آموزش اسلامی.
- ۴ - هدف های آموزشی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی.
- ۵ - سرخسی از اصول و سیاست های اجرایی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی.
- ۶ - معلم در نظام تعلیم و تربیت اسلامی.

مباحثی چند پیرامون

## مبانی تعلیم و تربیت اسلامی



دکتر سید علی

نگارندهٔ محترم در تألیف این کتاب، مطالعات و مراجعات زیادی داشته‌اند و این امر از منابع و مأخذی که در پایان هر فصل آورده شده، مشخص می‌باشد. زحمات مؤلف، قابل تقدیر است. مریبان و معلمین، در رابطه با اصول و مبانی تعلیم و تربیت اسلامی، مطالب مفیدی در این کتاب خواهند یافت.

چند نکتهٔ قابل ذکر در مورد کتاب، وجود دارد که ذیلاً به ذکر آنها خواهیم پرداخت. امیدواریم در صورتی که این تذکرات صائب باشد، به بهره‌وری افزون‌تر مریبان از مطالعهٔ این کتاب، مدد برساند.

نگارندهٔ محترم کوشیده‌اند در فصل اول کتاب، نظام تعلیم و تربیت اسلامی را با استناد به اولین سورهٔ نازل شده قرآن (علق) استخراج نمایند. در مورد مطالبی که در این قسمت طرح شده نکاتی را مورد توجه قرار می‌دهیم:

۱- با استناد به آیهٔ اول، تربیت، بدین صورت تعریف شده است، «تربیت در این معنی عبارت خواهد بود از حرکت کردن به سوی کمال و کسب تعالی» نگارنده اظهار کرده‌اند کلمهٔ «پرورش» را که ناظر به مفهوم «بیرون کشیدن استعداد های ذاتی انسان» است نمی‌توان به عنوان معادل کلمهٔ تربیت، بکار برد. این مطلب به اجمال برگزار شده است، جا داشت که توضیح کافی داده شود. در حد آنچه بیان شده، می‌توان احتمال داد که تفاوت چندانی بین معنای تربیت و پرورش، وجود نداشته باشد؛ زیرا بیرون کشیدن استعداد های ذاتی، تلویحاً به همان حرکت به سوی کمال اشاره دارد، جز اینکه در تعریف

تربیت، به غایت توجه شده و در تعریف پرورش، به جریان امر تربیت. اینکه گفتیم تلویحاً از آن رواست که در تعبیر «بیرون کشیدن استعدادها»، استعداد های مطلوب، مراد شده است نه هراستعدادی، شامل مثلاً استعداد دزد شدن.

۲- نتیجهٔ بحث روی سورهٔ علق برای تعیین طرح کلی نظام اسلامی (شامل تعلیم و تربیت) به این صورت بیان شده است:

۱- هدف (هدایت انسان به سوی خدا)

۲- وسیله (ایجاد آگاهی و شناخت)

۳- شناسایی موانع (موانع طبیعی، اجتماعی، روانی)

۴- ارائهٔ مصداق و تاکید مجدد بر آموزش (آموزش مجدد انسان های طاشی)

۵- مبارزهٔ مسلحانه.

این نحوهٔ برداشت از قرآن، محل تأمل است. چنانکه روشن است قرآن از این ویژگی برخوردار است که مسائل مورد نظرش را به‌تمامه در یک سوره مطرح نمی‌کند، بلکه به تناسب آنچه مورد بحث است، جنبه‌ها و وجوه معینی از یک امر را به رخ می‌کشد. نمونه‌های این شیوه در قرآن، فراوان است؛ به عنوان مثال می‌توان به داستان های قرآن، اشاره نمود. غالب

داستان‌ها بطور مکرر در جاهای مختلف، طرح شده، اما هر جا، جنبه‌های معینی، مورد توجه قرار گرفته است. این ویژگی قرآن، موجب می‌شود که برای جمع‌بندی جوانب مختلف یک مسئله، موارد دیگری نیز مطالعه گردد. ضرورت تفسیر آیه به آیه (شیوهٔ تفسیر المیزان) نیز از همین ویژگی نشأت می‌گیرد.

نگارندهٔ محترم کوشیده‌اند با اتکاء صرف بر سورهٔ علق، طرح کلی نظام اسلامی (ونظام تربیتی) را بدست دهند. اولاً معلوم نیست که غرض انزالی این سوره، معین ساختن امر مزبور باشد، بعلاوه با توجه به ویژگی عمومی قرآن که بدان اشاره نمودیم، لازمست برای تعیین چهارچوب طرح کلی نظام اسلامی، همهٔ موارد مربوط به این بحث، گردآوری و مورد استفاده قرار بگیرد.

بنظر می‌رسد اتکاء صرف به این سوره، موجب شده است که طرح ارائه شده برای نظام اسلامی، از جامعیت مطلوب برخوردار نباشد. مثلاً در توضیح «وسیله»، فقط به ایجاد آگاهی و شناخت اشاره گردیده است. آیا نظام اسلامی برای نیل به هدف، تنها به آگاهی دادن می‌پردازد؟ آیا مجهز شدن به آگاهی و شناخت، برای نیل به هدف (تخلیق به اخلاق الهی) کافی

پرداخته اند، مانند «هوآلذی خلقکم من طین...» «او شما را از گل آفرید...»  
بعلاوه با توجه به سیاق بعضی از آیات که لفظ «علقه» را با عنایت به مراحل تکوین جنین ذکر نموده اند، تردید مادر قوت برداشت مؤلف، راسخ ترمی گردد.

مانند: «ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه...»

(مؤمنون: ۱۴)

«سپس نطفه را بصورت علقه در

آوردیم، پس علقه را

بصورت گوشت پاره درآوردیم.»

ب- نگارنده برای برداشت

تفسیری، کنار گذاشتن اطلاعات و

مفروضات و توسل به بدیهیات و

محاوارات عادی و معنایی متداول

کلمات را توصیه فرموده اند. در واقع

بنظر ایشان، راه کنار گذاشتن

مفروضات شخصی آن است که به

بدیهیات و محاورات عادی مردم

مراجعه کنیم و معنی واژه را براساس

آن، جستجو نماییم. بدنبال این مسئله

نوشته شده است: «در اینصورت

می توان علق را در معنی مصدری (نه

اسمی) گرفت که مترادف با کلمه

علقه است.»

در اینمورد دو نکته قابل ذکر

است: نخست آنکه برای تفسیر آیات

قرآن و تلغزیدن در دام تطبیق، صرفاً

نمی توان به محاورات عادی مردم اتکا

نمود. زیرا گاه قرآن، یک واژه را به

معنی خاصی بکار می گیرد که فهم

تفسیری آن، منوط به مراجعه به آیات

دیگری است که همان واژه را مورد

استفاده قرار داده اند و تفصیل بیشتری

در باره آن داده اند. دوم آنکه مراجعه به

محاورات مردم باید در درجه اول به

متداول کلمات استفاده کنیم، در این

صورت می توان علق را در معنی

مصدری گرفت (نه اسمی) که

مترادف با کلمه علقه است»

پشتوانه هایی که برای بیان

استحکام این تفسیر ذکر شده، از جمله

چنین است:

«مگر نه این است که نوزاد

انسان... در غیاب چنین همبستگی و

تعلق (به خانواده و جامعه)... قادر به

ادامه حیات نخواهد بود... و باز مگر

نه این است که حتی تکوین و آغاز

زندگی جنینی و قبل از تولد او نیز

مبتنی بر نوعی علقه و ارتباط و با

کشش بین دو موجود یعنی پدر و مادر

است؟»

دلایل ذکر شده، قوت چندانی

ندارند که بتوان تفسیر مؤلف را

پذیرفت. چند مطلب در پیرامون این

برداشت، قابل ذکر است:

**الف- تفسیر «علق» به عنصر**

معنوی (یعنی علقه و محبت) نه

عنصر مادی، خلاف سیاق تمام

آیاتی است که در مورد منشاء خلقت

انسان بحث نموده است. تقریباً تمام

آیاتی که کلمه «مین» را در بحث از

منشاء خلقت انسان، بکار برده اند،

پس از آن به ذکر عنصر مادی

است؟ حتی اگر نگوئیم کافی، آیا

می توانیم آن را مهمترین وسیله قلمداد

کنیم؟ نظام اسلامی برای تربیت

انسان، هنگامی که آگاهی و شناخت

او به حجاب تبدیل می شود، چه

وسیله ای در اختیار می گذارد؟ چرا

چنین وسیله ای مورد بحث قرار نگرفته

است؟ دلیل این مسئله آن است که

نگارنده بر دو آیه (عَلِمَ بِالْقَلَم... علم

الانسان ما لم يعلم) تکیه داشته اند.

۳- در تفسیر آیه دوم (خلق

الانسان من علق)، مؤلف محترم، بحث

نسبتاً مبسوطی در مورد تطبیق رأی

شخصی بر آیات و تفاوت آن با تفسیر،

طرح نموده اند، حتی ایشان نظر مرحوم

طالقانی در مورد مفهوم (علق) را به

عنوان تأویل و تطبیق معرفی نموده اند.

خواننده انتظار دارد بدقت فراوانی که

نگارنده بخرج داده، معنی تفسیری

درستی از کلمه علق، ملاحظه نماید،

اما بنظر می رسد ایشان نیز بر بیان

تفسیری (نه تطبیقی) آیه، توفیق نیافته

و به تطبیق پرداخته اند. ایشان

می نویسند:

«حال اگر خواسته باشیم علق را

تفسیر کنیم یعنی اطلاعات و

مفروضات خود را فراموش کنیم و از

بدیهیات و محاورات عادی و معانی

محوارات مردم عرب زبان در زمان پیامبر اکرمی (ص) ناظر باشد. پس لازم است ببینیم، اعراب آن زمان از واژه «علق» چه چیزی را مراد می کرده اند.

مراجعه به آن دسته از کتب لغت که استعمال واژه‌ها را در زمان‌های متقدم (زمان پیامبر اکرم یا نزدیک به آن) نشان می دهند (همچون لسان العرب و مقایس اللغة) ما را دریافتن منظور خویش، مدد می رساند. مثلاً در لسان العرب، ذیل «علق» آمده است: «وفی حدیث عامر: خیرالدواء العلق والحجامه. العلق ذویده حمراء تكون فی الماء تغلق بالبدن وتمص الدم»

«در حدیث عامر آمده است: بهترین دوا زالو و حجامت است. علق، کرمک سرخ رنگی است که در آب زندگی می کند. این کرمک به بدن می چسبد و خون می مکد.

البته لسان العرب به معنی علاقه و دلبستگی نیز اشاره می کند (از جمله در این شعر: قال کثیر: ولقد ارددت الصبر عنک فعاقتی \* علق بقلبی، من هواک قدیم).

پس هر دو معنی در محاورات مردم عرب، وجود داشته است. اکنون باید دید، قرآن، کدام را مراد نموده است. همانطور که در بند الف ذکر شد، مراجعه به سایر آیات مربوط به خلقت انسان بخصوص آیاتی که لفظ علقه را بکار برده، نشان می دهد که منظور قرآن، همان معنی اول می باشد.

ج- برداشت نگارنده محترم در مورد «علق»، بی سابقه نیست و گاه نظایران، مورد توجه پاره ای از محققین قرار گرفته، ولی در مجموع، برداشت ضعیفی قلمداد شده است؛ چنانکه

صاحب «قاموس قرآن» می نویسد: «بنظر بعضی از محققین، علق در آیه به معنی علائق است که مراد صفات و آثار موجود در نطفه باشد و فرزند آنها را به ارث خواهد برد ولی اثبات آن خیلی مشکل است» (ج ۵، ص ۳۲، سیدعلی اکبر قرشی)

در فصل سوم، «چشم اندازهای نظام آموزش اسلامی» مورد بحث قرار گرفته است. در این فصل، ویژگیهای نظام سنتی در آموزش اسلامی، بیان گردیده است. قاعداً انتظار می رود که بیان این ویژگیها، متکی به یک مطالعه دقیق تاریخی در جوانب مختلف آموزش سنتی باشد. مؤلف محترم، صرفاً با تکیه بر یک واقعه تاریخی یعنی سؤالی که برای ابوالاسود دوئلسی پیش آمده بود و او برای یافتن جواب، به منزل امام علی (ع) رفته بود، مبادرت به بیان ویژگیهای چشمگیری چون جامعیت برنامه، برخورد ریشه ای با مسائل، ارتباط متقابل با مردم و جامعه، سادگی و عدم پیچیدگی تشکیلاتی و تمسک به عترت پرداخته اند. آیا چنین مدعایی را می توان با توسل به یک واقعه تاریخی، ابراز نمود؟ از این گذشته، سؤال یک شیعه از پیشوایش را می توان با عنوان «سیمای نظام آموزش اسلامی» (ص ۱۲۹) طرح نمود و تمسک به

عترت را به عنوان یکی از ویژگیهای نظام سنتی اسلام بحساب آورد؟ (با عنایت به اینکه نظام سنتی آموزش، یک نظامی شیعی صرف نبوده است).

**فصل چهارم به بیان «هدف های آموزشی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی» اختصاص داده شده است. برای تعیین هدف ها، پنج خط مشی یا روش ذکر گردیده که بر اساس آن هاستی توان هدف هارامعین ساخت. این خط مشی ها عبارتند از توجه به: ۱- هدف حیات ۲- ابعاد وجودی انسان ۳- ویژگیهای فرهنگ اسلامی ۴- سیمای انسان مؤمن ۵- پیام های اسلام.**

در مورد این خط مشی ها چند نکته را ذکر می کنیم:

**الف-** خط مشی ها، خوب از هم منفک نشده اند و بین آنها تداخل وجود دارد. مثلاً «ویژگیهای فرهنگ اسلامی» چنان وسیع مطرح شده که دیدگاه اسلام را در مورد انسان و جامعه و طبیعت و... بیان می کند. در «پیام های اسلام» نیز، ناگزیر، پاره ای از ویژگیهای فرهنگ اسلامی، ذکر گردیده که متداخل می نمایند. مثلاً دعوت به توحید و یکتا پرستی، هم به عنوان پیام آمده و هم با عباراتی دیگر، به عنوان ویژگیهای فرهنگ اسلامی،

## نقد و بررسی کتاب

بقیه از صفحه قبل

و نیز در هدف حیات، حیات معقول به عنوان هدف ذکر شده و در پیام‌ها نیز با عنوان دعوت به علم و اندیشه، تکرار شده است.

ب- در توضیح «سیمای انسان مؤمن» بحث از تربیت اخلاقی به میان آمده و سه بعد برای آن ذکر گردیده است: معنویت، احساس مسئولیت و تخصص. مؤلف در بیان این سه جنبه از تقسیم بندی ماکس وبر در مورد سیر تکاملی تعلیم و تربیت در جهان غرب (ص ۲۲۴ کتاب) متأثر گردیده و مراحل سیر مزبور را به عنوان ابعاد تربیت اخلاقی، ذکر کرده‌اند. این تطبیق، تکلف آمیز است، زیرا پرداختن به یک کار تخصصی، نمی‌تواند به عنوان بُعدی از تربیت اخلاقی قلمداد شود و اگر بیان مؤلف را بپذیریم که «آیا این (پرداختن به یک تخصص) چیزی جز یک مسئولیت اخلاقی است؟» بهتر آن است که بُعد سوم را به بُعد دوم که همان احساس مسئولیت است ملحق کنیم.

در «ویژگیهای فرهنگ اسلامی»، یکی از ویژگیها به عنوان احساس هماهنگی با طبیعت که مظهر خدا است، ذکر شده و خصومت با طبیعت و نگرش تسخیری در مورد طبیعت، ویژگی فرهنگ غربی معرفی گردیده است. مؤلف محترم در ص ۷۰ کتاب در بیان موانع، یکی از دشمنان انسان را جهان خارج و طبیعت، بیان کرده‌اند. بهتر است این بیان-

تناقض آمیز در چاپ‌های بعدی رفع گردد. در پایان این فصل، هدف تعلیم و تربیت اسلامی، رضای خدا و اخلاص معرفی شده و ابعاد سه گانه آن، خودشناسی و حرکت انسان به سوی کمال، خدمت به خلق و برخورد مسئولانه با جهان طبیعت بیان گردیده است. در حالیکه این سه هدف، در این قسمت از کتاب، به عنوان ابعاد جلب رضای خدا معرفی گردیده، در جای دیگر به عنوان فعالیت‌های مادون هدف غایی (که منظور همان رضای خدا است) در نظر گرفته شده است. این دو گونه تعبیر، با هم سازگار نیستند. نمی‌شود که چیزی، هم بعد چیز دیگری باشد و هم مادون آن شمرده شود. اگر گفتیم که جلب رضایت الهی، سه بُعد دارد، این بدان معنی است که هر کس سه بعد مزبور را احراز کند، به رضایت خدا دست یافته است. بهر حال بنظر می‌رسد اگر ابعاد سه گانه را تحت عنوان «طریقه‌های جلب رضایت خدا» نامگذاری کنیم، ناسازگاری دو تعبیر مذکور رفع خواهد شد. اما اگر از حد نامگذاری فراتر برویم، مطلبی هست که در رابطه با اصل مسئله یعنی تعیین هدف برای تربیت اسلامی قرار می‌گیرد و لازم است بدان نیز اشاره‌ای بشود. بنظر می‌رسد اهداف تربیتی اسلام با توجه به افراد مختلف، متفاوت باشد. نمی‌توان گفت که هدف تربیتی ما در رابطه با هر قشری از مردم، دست یافتن آنها به رضوان الله است، روشن است

که چنین چیزی میسر نیست. بنابراین لازم است مراتب مختلفی در تعیین اهداف مطرح گردد تا ما هدف غایی را برابر با اهداف متوسط‌نگیریم. ممکن است ما بین مثلاً رضوان خدا و قرب به خدا فرق قائل شویم و هر یک را برای تعیین سطحی از هدف در نظر بگیریم، زیرا رضوان درجه بالاتر و غائی‌تری از قرب است، به عبارت دیگر رضوان، قرب را با خود دارد، اما قرب، الزاماً رضوان را به همراه ندارد. این مطلب، محض نمونه بیان گردید، اما مقصود این است که چنین رتبه‌بندی در اهداف، لازم است. البته مؤلف محترم در ص ۲۱۶ به این مطلب که رضوان، هدف غایی است و اموری همچون عبادت، خدمت به خلق و... مادون آن هستند، اشاره نموده‌اند. اما این بیان، کافی بنظر نمی‌رسد، زیرا امور مزبور، وسیله و طریقه‌اند و میتوان آنها را به قصد چند هدف مختلف بکار بست. همانطور که گفتیم تعبیر فعالیت‌ها یا اهداف مادون برای این امور، مناسب نیست. اینها وسیله‌اند و ممکن است کسی توسط عبادت، خدمت به خلق و... رضوان الله را بدست آورد و کس دیگری، توسط همین وسایل، رسیدن به ثواب و نعمت‌های بهشتی را مدنظر داشته باشد و نفر سومی، باز با توسل به همین وسایل، امان ماندن از عذاب الهی را هدف خویش قرار دهد. بنابراین باید اهداف را بر حسب ظرفیت‌ها و نیت‌های افراد، تقسیم‌بندی کرد. (البته معیارهای دیگری را نیز در تقسیم‌بندی اهداف، میتوان بکار بست، عمده این است که تقسیم‌بندی، منسجم باشد).

حکومت غاصب سلاطین جور را درآب و خاک مقدس ایران اسلامی اعلام کرد و گفت «من دولت تشکیل می‌دهم من توی دهن این دولت می‌زنم» و با آن کلام تاریخی کار نظام کهنه کار طاغوت را یکسره کرد و عملاً شالوده نظام جمهوری اسلامی ایران را بنا نهاد و سرفصل جدیدی را در تاریخ جهان گشود و رمز فروریختن ۱۴ کنگره از کاخ کسری را در هنگام ولادت خاتم الانبیاء (ص) پس از چهارده قرن برای جهانیان بازگو کرد، در ده روز شیرازه حکومت شیطان از هم پاشید و خورشید حاکمیت الله در ۲۲ بهمن دنیای ظلمانی را منور کرد و چراغ امید را در قلوب خسته مستضعفان و دردمندان روشن ساخت و دوران فرخنده روزی، رشد، کمال و سعادت ملت آغاز گردید و مردم مسلمان ایران بر سرنوشته خود حاکم شدند. شاید شیطان بزرگ آن روزها تصور نمی‌کرد که انقلاب نوپای اسلامی بزودی فراگیر خواهد شد و زمینه ساز درهم شکستن اقتدار موهوم استکبار جهانی خواهد گردید اما انقلاب تجلی اراده خدا بود و با سرعت، موج بیداری و رهایی را برای خفتگان دنیا به ارمغان برد و آشفشان اراده انسانهای مظلوم منطقه را به حرکت آورد و حساب‌ها و نقشه‌های شیاطین را بهم ریخت بطوریکه می‌بینیم دنیا چهره‌ای دیگر گرفته است و استکبار خود را در آستانه ورشکستگی و احتضار می‌بیند و تازه این گام نخستین است و باش تا صبح دولتش بدمد. هنوز زخم دل امپریالیسم

از مرگ سادات صهیونیست بدست شهید خالد اسلامبولی التیام نیافته است که چهره دیگری از مصر در صحنه جهاد حضور می‌یابد و با رنگار مسلل خود صهیونیست‌های جاسوس را در سینا به کام مرگ می‌کشاند آری، سلیمان خاطر قهرمان سینا گل سرخی است که از گرمای انقلاب اسلامی حیات یافته و در بهار بیداری ملت‌ها شکوفا شده است سلیمان خاطر، خاطره‌انگیزترین چهره انقلابی تاریخ معاصر، یک فرد نیست بلکه یک امت است، یک حادثه نیست بلکه یک جریان تاریخی است او نمرد بلکه با خون خود حیات ملت مصر را تضمین کرد تنها مصر نیست که در سایه انقلاب اسلامی تجدید حیات می‌کند این نسیم در همه کشورهای اسلامی و تحت ستم‌جانانه می‌وزد و بمسردم روح می‌بخشد کجاست که از این رستاخیز فارغ است؟ راستی استقبال تاریخی مردم کشورهای میزبان در روزهای گذشته از ریاست جمهوری اسلامی ایران چه معنایی دارد این کدام اعجاز و تحول است که بمردم یک کشور مسلمان که نظام حاکم بر آن وابسته به دنیای غرب است اجازه می‌دهد که مقدم رئیس جمهور ما را با شعار (مرگ بر امریکا) گرامی دارند و از حضور مسلحانه ماموران کوچکترین ترسی بخود راه ندهند و شیطان بزرگ را وحشت زده کنند آیا غیر از این است که فردا جوانان مسلمان پاکستان در راستای تحقق اهداف جهانی انقلاب تبدیل به فهمیده‌ها و سلیمان خاطرها خواهند گشت؟ آفرین بر این انقلاب و آن پیر انقلاب‌گری باد که سیره مردانه زیستن را به بشریت آموخت و آرامش

را از جلادان و خون‌آشامان برگرفت. بی‌تردید ادامه این انقلاب مهم‌ترین ضرورت برای مستضعفان جهان است بر این اساس باید در راه آن کوشید و موانع را از مسیر آن برداشت. عوامل و شرایط تداوم انقلاب همان اسباب و اموری است که باعث پیدایش آن شده است در راس این عوامل اسلام است که تجلی آن امام خستگی‌ناپذیر و عظیم‌الشان ماست و عامل دیگر حضور ایثارگرا نه امت موحد و بیدار ایران است که پشت سر رهبری محکم ایستاده و از انقلاب اسلامی حراست می‌کند پس رسالت همه دوستداران این حرکت الهی اطاعت کامل از ولی فقیه و پاسداری از ارزش‌های مرتبط با آن مقام می‌باشد امام «میزان» است و همه باید او را «اصل» قرار دهند و خود را با او متعادل سازند حرکت در خط امام یعنی ذوب شدن در امام و دور ریختن منیت‌های فردی و گروهی و با خلوص قدم برداشتن در راه خدا، آنچنان که امت بزرگ اسلام در دهه فجر عمل کرد و بدون چشمداشتی در اوج توحید از خطر استقبال کرد و انقلاب را به پیروزی رساند اگر امروز داعیه ادامه پیروزمندان انقلاب را داریم باید همانگونه باشیم که در دهه فجر سال ۵۷ بودیم و آنچنان باشیم که رزمندگان ما در جبهه‌های نبرد اسلام علیه کفر جهانی هستند زیرا امام همان امام است و تغییری نکرده است و انشاء الله امت ما نیز با همان صلابت و استحکام در صحنه حضور دارند و آینده و پیروزی از آن اسلام و مسلمین خواهد بود سالگرد پیروزی انقلاب بر امام و امت و بر شما مربیان و معلمان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت و سازندگان فردا مبارک باد.